

سانسور فیلم در رسانه ملی

الناز پاکار

در رسانه ملی روزانه چندین فیلم خارجی از شبکه‌های مختلف پخش می‌شود و شاید به جرات بتوان گفت که گاهی شمار آنها از فیلم‌های ایرانی بیشتر است. اغلب این فیلم‌ها دارای تصاویر و گفت‌وگوهایی است که با عرف جامعه ما ناسازگار است. مسئولان پخش فیلم نیز به جهت جلوگیری از تأثیر فرهنگی این تصاویر و گفت‌وگوها دستورالعمل‌هایی جهت سانسور فیلم‌های خارجی تدوین نموده‌اند. اما این دستورالعمل‌ها گاه بیش از حد سختگیرانه است به نحوی که زیان آن از منفعت آن بیشتر است. در شرایطی که بیننده به راحتی می‌تواند فیلم‌های خارجی را بدون سانسور از راه‌های دیگر تماشا کند، عاقلانه نیست رسانه ملی اعتماد بیننده خود را که سرمایه اوست از دست بدهد و او را به سمت کانال‌های دیگر بفرستد. البته سانسور به‌ویژه در امور فرهنگی امری ضروری است ولی مسئله بر سر حد و حدود آن است. گاه سانسور از حد یک تصویر یا یک واژه فراتر رفته و به تغییرات اساسی در محتوای فیلم منجر می‌شود. گاه هم سانسور با تغییر داستان یا بخش‌هایی از آن انسجام منطقی فیلم را به هم می‌زند. در مواردی هم سانسور از ملاحظات فرهنگی و اجتماعی فراتر رفته و شکل سیاسی و ایدئولوژیک به خود می‌گیرد. وقتی فیلمی برای پخش نیاز به سانسور اساسی دارد، شاید بهترین راه این است که کل فیلم را سانسور کنیم، یعنی اصلاً آن را نشان ندهیم چون با سانسور سنگین روی فیلم هم حقوق مؤلف نقض می‌شود و هم حق بیننده که خیال می‌کند آنچه می‌بیند برابر با اصل است.

البته دوبله، که روش غالب در رسانه ملی است، خلأ ناشی از سانسور را تا حد زیادی پر می‌کند چون مخاطبان صدای اصلی فیلم را نمی‌شنوند و گمان می‌کنند آنچه که می‌شنوند و یا می‌بینند همان چیزی است که در نسخه اصلی آمده است. کیفیت بالای دوبله در تلویزیون نیز به باورپذیری محتوای فیلم بسیار کمک می‌کند.

سانسور در سه حوزه کلی ممکن است اتفاق بیفتد: محتوا، صدا و تصویر. در این مقاله صرفاً به موضوع سانسور محتوا می‌پردازیم. سانسور محتوا بیشتر به روش جایگزینی انجام

می‌شود. در این روش، کلمات متن مبدأ آگاهانه با کلمات بی‌ارتباط از لحاظ معنایی جایگزین می‌شوند؛ به بیان دیگر، مترجم و یا متصدی سانسور، متن را به سلیقه و ایدئولوژی خود بازنویسی می‌کند. این کار ممکن است در سطوح مختلف زبانی انجام شود: از سطح واژه گرفته تا سطح کل داستان. برای روشن شدن بحث، چند نمونه از این روش سانسور را از سه فیلم *پدرخوانده ۱*، *اوه برادر، کجایی؟*، و *احمق و احمق‌تر ۲* که از شبکه‌های یک و سه پخش شده‌اند بحث می‌کنیم.

فیلم *پدرخوانده ۱* در مرداد ۱۳۹۵ از شبکه یک پخش شده است. این فیلم که درامی جنائی به کارگردانی فرانسیس فورد کوپولا و محصول کشور آمریکا است داستان خانواده مافیایی کورلئونه در اواخر دهه ۴۰ را روایت می‌کند. ماجرا با جشن عروسی کانی، دختر دون ویتو کورلئونه، در لانگ بیچ نیویورک آغاز می‌شود. در مدتی که میهمانی در جریان است، پدر خانواده، که او را پدرخوانده می‌نامند، در دفتر کار خود با افرادی دیدار می‌کند. از جمله میهمانان او مردی ایتالیایی است به نام بوناسرا که یکی از دوستان خانواده کورلئونه است. وی پس از این که ماجرای تجاوز دو آمریکایی به دخترش را شرح می‌دهد، از پدرخوانده تقاضا می‌کند که آنها را به سزای عمل خود برساند. ترجمه این بخش بسیار تغییر کرده است:

Bonasera: I believe in America. America has made my fortune. And I raised my daughter in the American fashion. I gave her freedom, but I taught her never to dishonour her family. She found a boyfriend, not an Italian. She went to the movies with him. She stayed out late. I didn't protest. Two months ago he took her for a drive with another boyfriend. They made her drink whiskey...and then they tried to take advantage of her. She resisted, she kept her honour. So they beat her like an animal. When I went to the hospital, her nose was broken...her jaw was shattered, held together by wire. She couldn't even weep because of the pain. But I wept. Why did I weep? She was the light of my life. Beautiful girl. Now she will never be beautiful again. Sorry. I went to the police, like a good American. These two boys were brought to trial. The judge sentenced them to three years in prison, but suspended the sentence. Suspended the sentence! They went free that very day! I stood in the courtroom like a fool. Those two bastards, they smiled at me. Then I said to my wife, "For justice we must go to Don Corleone".

بوناسرا: من سال‌ها پیش به آمریکا اومدم. در آمریکا پول در آوردم. ولی دختر خودم را با آداب و رسوم ایتالیایی تربیت کردم، همونطور که خودمون بزرگ شدیم. در ضمن ازش خواستم شرافت خانوادگی را حفظ کنه. اون با یک پسر جوان نامزد شد، یک آمریکایی. باهاش به سینما می‌رفت و تا دیروقت بیرون می‌موند. مدت‌ها به همین منوال گذشت تا این که دو ماه پیش دخترمو برد سواری با یک دوست دیگه‌اش. به‌زور بهش مواد مخدر دادن و بعد سعی کردن ازش سوءاستفاده کنن. اون مقاومت می‌کنه، از شرفش دفاع می‌کنه و اونا مثل یک حیوون کتکش میزنن. وقتی به بیمارستان رفتم دماغش شکسته بود. فکش از جا دراومده بود. با سیم آرواره‌هاشو بسته بودن. از شدت درد حتی نمی‌تونست گریه کنه. ولی من گریه کردم. چرا گریه کردم؟ برای این که اون تنها فرزند منم. خیلی زیبا بود. حالا دیگه هیچ بهره‌ای از زیبایی نداره. رفتم پیش پلیس، مثل هر شهروند دیگه‌ای. هر دو پسر به محاکمه کشیده شدن. ولی دادگاه تحت عنوان عبارت مقدس آزادی، مجرمین را آزاد کرد. مفهوم آزادی در این کشور مساوی است با آزاد کردن مجرمین و از بین بردن حقوق حقه انسان‌های بدبختی مثل دختر من. و اون دو تا [بی‌شرف] بعد از آزاد شدن به من خندیدن. بعد به همسرم گفتم: «برای عدالت باید بریم پیش دون کورلثونه.»

«دخترمو به آداب و رسوم ایتالیایی تربیت کردم.» (عبارت بهش آزادی دادم حذف شده. اگر دخترش را به آداب و رسوم ایتالیایی تربیت کرده چرا دخترش باید دوست مرد داشته باشد)؛ «اون با یک پسر جوان نامزد شد» (اگر نامزد شده، پس تجاوز معنی نمیده) «به زور بهش مواد مخدر دادن» (یعنی قیح مواد مخدر کمتر از مشروبه)؛ «برای این که اون تنها فرزند منم» (معلوم نیست به چه دلیل فرهنگی «اون نور زندگیمه» یا «جگر گوشه منم» تبدیل شده به تنها فرزندم) «مثل هر شهروند دیگه‌ای» به‌جای مثل هر آمریکایی خوب دیگه)؛ «ولی دادگاه تحت عنوان عبارت مقدس آزادی (به‌جای قاضی اونها رو به سه سال زندان محکوم کرد)؛ «مفهوم آزادی در این کشور مساوی است با آزاد کردن مجرمین و از بین بردن حقوق حقه انسان‌های بدبختی مثل دختر من» (این جمله انشاگونه هم که اصلاً در متن اصلی نیست).

نمونه دیگر از فیلم *اوی برادر، کجایی؟* انتخاب شده که در تیرماه ۱۳۹۵ از شبکه ۳ به نمایش درآمده است. این فیلم آمریکایی به کارگردانی برادران کوئن، برداشت آزادی از اودیسه اثر هومر است. ماجرای فیلم به این شرح است: اورت، پیت و دلمار، از میان یک دسته جنایتکاران زندانی فرار می‌کنند تا به ۱/۲ میلیون دلاری که اورت ادعا می‌کند پیش از دستگیر شدن از یک ماشین مخصوص حمل گنج دزدیده و آن را در زمین پنهان کرده دست

پیدا کنند. در اواخر فیلم، اورت اعتراف می‌کند این دروغ را گفته تا به این بهانه دو نفری را که با زنجیر به او بسته شده بودند راضی کند تا همراهش فرار کنند و به این ترتیب بتواند نزد همسر خود بازگشته و مانع ازدواج او شود. از نسخهٔ دوبله، این‌طور برداشت می‌شود که همسر اورت قبلاً از او طلاق گرفته و حالا قصد ازدواج با مرد دیگری را دارد، درحالی‌که در نسخهٔ اصلی، صحبتی از طلاق نیست. همسر اورت به فرزندان‌ش به دروغ گفته پدرشان در تصادف قطار کشته شده است. اورت از این که می‌بیند همسرش مصمم به ازدواج با مرد دیگری است و به فرزندان‌ش در مورد او دروغ گفته بسیار عصبانی می‌شود و در گفت‌وگوی ذیل با دل‌مار از فریبکاری زن‌ها می‌گوید، درحالی‌که ترجمهٔ این گفت‌وگو کاملاً بی‌ارتباط با متن اصلی است. البته از آنجایی که ماجرای اورت و همسرش به شکل دیگری روایت شده، مترجم چاره‌ای نداشته جز اینکه یا گفت‌وگو را حذف کند یا به شکل دیگری بیان کند.

Everett: Deceitful, two-faced she-wolf. Never trust a female, Delmar. Remember that one simple precept...and your time with me will not have been ill-spent.

Delmar: Okay, Everett.

Everett: "Hit by a train"... Truth means nothing to a woman, Delmar. Triumph of the subjective. You ever been with a woman?

Delmar: Well, I've... I-I got to get the family farm back... before I can start thinking about that.

Everett: That's right. If then. Believe me, Delmar, a woman is the most fiendish... instrument of torture ever devised... to bedevil the days of man.

Delmar: Everett, I never figured you for a paterfamilias.

اورت: دلم می‌خواد بمیرم دل‌مار. بخاطر یک اشتباه، زن و بچمو از دست دادم.

دل‌مار: می‌فمم اورت.

اورت: «رفتم زیر قطار»... وقتی اینو از بچه‌ها شنیدم مبارزه کردم. ای کاش رفته بودم زیر قطار. نمی‌خوای ازدواج کنی؟

دل‌مار: قبل از اینکه به این چیزا فکر کنم باید مزرعه خانوادگی مونو پس بگیرم.

اورت: پسش بگیر. از من می‌شنوی دل‌مار وقتی پسش گرفتی فوراً ازدواج کن تا زندگیا ت سر و سامان بگیره.

دل‌مار: من اصلاً فکر نمی‌کردم تو پدر خانواده باشی.

در بخشی دیگر از همین فیلم، اورت، پیت و دلمار در مسیر فرار از زندان، در کنار رودخانه به سه زن اغواگر برمی‌خورند که آنها را مسحور می‌کنند. اورت و دلمار پس از بیدار شدن از خواب، متوجه می‌شوند پیت ناپدید شده و تنها لباس‌های او برج مانده. دلمار با دیدن قورباغه در لباس پیت، فکر می‌کند زن‌ها او را به قورباغه تبدیل کرده‌اند. در نسخهٔ دوبله‌شده، زن‌ها حذف شده‌اند و گفت‌وگوهایی هم که به آن ماجرا اشاره دارد، کاملاً بازنویسی شده‌اند. نمونهٔ زیر ماجرای اصلی از زبان خود پیت است که در ترجمه با داستانی دیگر جایگزین شده است:

Pete: They lured me out for a bathe... and then they dunked me, trussed me up like a hog... and turned me in for the bounty.

Everett: I should have guessed it. Typical womanly behavior. We're just lucky we left... before they came back for us.

Delmar: We didn't abandon you, Pete. We just thought you was a toad.

Pete: No, they never did turn me into a toad.

پیت: اونا دهنمو بستن، لباسمو درآوردن و انداختنم توی گونی. بعدشم برای گرفتن جایزه تحویلیم دادند.

اورت: تا تو باشی دیگه به هرکسی اعتماد نکنی. باید خدا رو شکر کنی که دوستایی مثل ما داری.

دلمار: قبل اینکه دوباره ببینیمت، فکر می‌کردیم قورباغه شدی.

پیت: نه، من قورباغه نشده بودم، این چه فکریه!

از دیگر موارد سانسور در این فیلم می‌توان به غسل تعمید در رودخانه و خوانندگی و معروفیت آنها اشاره کرد، حذف این مسائل نیز، مترجم را وادار به بازنویسی‌های بسیاری کرده و به این ترتیب بخش مهمی از روایت این داستان از بین رفته است.

نمونهٔ بعدی از فیلم *احمق و احمق‌تر ۲* انتخاب شده. این فیلم کم‌دی که در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۹۶ از شبکه ۳ پخش شده داستان دو دوست صمیمی به نام‌های هری و لوید را روایت می‌کند که بعد از بیست سال از نامه‌ای متوجه می‌شوند که هری در ارتباطی که بیست سال پیش با خانمی داشته، صاحب فرزند دختری شده و این دختر می‌تواند با اهدای کلیه به هری مشکل بیماری او را حل کند. بنابراین آنها در پی یافتن او دل به جاده می‌زنند، اما در پایان فیلم می‌فهمند که اصلاً هری پدر آن دختر نیست و دوستش پیت، پدر واقعی

اوست. بررسی و مقایسه نسخه دوبله با فیلم اصلی نشان داد که نه تنها بیشتر شوخی‌های این فیلم به شکل دیگری بازنویسی شده (و عمدتاً هم از بین رفته)، بلکه روایت اصلی فیلم که داستان پدر و دختر گمشده را بیان می‌کند از همان ابتدا تبدیل به عمو و برادرزاده شده و تا پایان فیلم، تمام گفت‌وگوهای مرتبط بازنویسی شده‌اند تا موضوع رابطه نامشروع پوشانده شود. نمونه زیر این بازنویسی را به خوبی نشان می‌دهد:

Harry: Oh, look at this. It's a postcard from Fraida Felcher.

Lloyd: The chick from Cranston? Ooh! So, what'd she have to say?

Harry: "Harry, I'm pregnant. Please call me". Lloyd, I'm gonna be a dad!

Lloyd: No way! Look at the postmark. Do you know what this means, Harry? You have a grown kid. Oh. With grown kidneys.

Harry: But, Lloyd, we don't have a phone number or address, or nothing.

And who we fooling? Even if I find him, my kid's never met me. Why would he wanna give me a kidney?

Lloyd: Are you serious? After all you've done for him? It's the least he can do.

Harry: What have I ever done for him?

Lloyd: You gave him his space. Kids love that.

Harry: I didn't wanna be a helicopter parent.

Lloyd: And you filled him with wonder.

Harry: Wonder? Yeah.

Lloyd: Like, "I wonder who my deadbeat dad is?"

Harry: Oh, it's okay, Lloyd.

هری: اوه اینو ببین! یک کارت پستال از طرف فریدا فلچر.

لوید: همون زن پیتر استینر. خب، چی نوشته؟

هری: «پیت، من حامله‌ام، لطفاً زنگ بزن». لوید، قراره عمو بشم.

لوید: امکان نداره. مهر و تمبرشو نگاه کن. ۱۹۹۱. میدونی یعنی چی؟ تو برادرزاده بزرگ

داری، با یک جفت کلیه بزرگ.

هری: ولی لوید... ما که شماره تلفن یا آدرسی چیزی ازش نداریم. اصلاً چه فایده. گیرم

پیداش بکنیم. برادرزاده‌ای که هیچ‌وقت من ندیدم چرا باید کلیه‌شو به من بده.

لوید: جدی میگویی! بعد از اون همه زحمتی که برای پدرش کشیدی، این کمترین کاریه که

می‌تونه واسه تو انجام بده.

هری: من چه زحمتی برایش کشیدم؟
لوید: خب تو همیشه حامیش بودی. آدم‌ها عاشق حمایت شدن‌اند.
هری: نمی‌خوام از اون عموهایی باشم که دائماً بچه‌ها را زیر نظر دارند.
لوید: ولی کلی سوال برایش باقی گذاشتی؟
هری: اینطور فکر می‌کنی؟
لوید: آره. من می‌خوام بدونم از چه خاندانی‌ام؟
هری: مهم نیست...

نمونه دیگری از همین فیلم انتخاب شده که به نوع ارتباط هری با فریدا در گذشته اشاره دارد:

Harry: Yeah, but I never even knew where Fraida lived. I didn't have a car. She always had to pick me up in her van.

Lloyd: Didn't you meet her through Pete Stainer?

Harry: Who? Pee-Stain! He'll know how to reach her.

Harry: Yeah, but I haven't talked to Pee-Stain in a hundred years!

هری: من حتی نمیدونم کجا زندگی می‌کنه. حتی هیچ‌وقت باهاشون بیرون نرفتم. پیت منو جایی نبرده.

لوید: مگه از طریق پیت باهاش آشنا نشدی؟

هری: چی؟

لوید: پیتو میگم. اون میدونه میشه کجا پیداش کرد.

هری: اوه تو یک احمقی. اون از من هیچی نمیدونه.

همان‌طور که اشاره شد، برخی از شوخی‌ها با تغییراتی همراه بودند. نمونه زیر نشان می‌دهد که چگونه یک شوخی ممکن است کاملاً نامرتبط با متن اصلی ترجمه شود.

Lloyd: We better tiptoe past him.

Harry: Oh, no, you can't tiptoe past a blindy. Their hearing's too good.

Lloyd: What? Mmm-hmm. That's just an old wives' tale. Like women shouldn't smoke during pregnancy. I turned out fine. My mom smoked like a chimney. Especially when she was drinking!

لوید: بیا یواش از کنارش رد شیم.

۱۳۰ // فصلنامه مترجم / سال بیست و هفتم / شماره شصت و پنجم

هری: همیشه یواش از کنار یک نابینا رد شد. شنوایشون خیلی قویه.
لوید: جداً! اینا قصه پیرزن هاست. مثلاً میگن آگه زن باردار چیزی را که هوس می‌کنه
نخوره، چشم بچش چپ میشه، ولی من که چیزیم نشد.
